

فراوانی ترسناک قتل‌های ناموسی در ایران

Photo: lucidwaters/bigstockphoto.com

ماهرخ غلامحسین پور

«همسرم را به خاطر خیانتش کشتم»، «زنم اعتراف کرد با مرد همسایه ارتباط دارد، راه نفسش را بریدم»، «دخترم را کشتم چون با داماد بزرگم رابطه جنسی داشت»، «سرکش بود، مایه سرافکنندگی بود، همسایه‌ها یک جوری نگاهمان می‌کردند»، «کشتمش چون اسم‌های عاشقانه‌اش را با مرد دیگری خواندم، مدام سرش توی تلفن بود، در نهایت خونم به جوش آمد»، «مطمئن بودم خیانت می‌کند اما نمی‌توانستم ثابت کنم به همین دلیل هم او را به بهانه گردش به بیابان کشاندم، خفه‌اش کردم و جسدش را همان جا سوزاندم.»

اینها و هزاران هزار تیتیر مشابه دیگر، اخباری است که هر روز در روزنامه‌ها و خبرگزاری‌ها می‌خوانیم، صفحه حوادث وبسایت‌ها پر است از شکل و شمایل حادث شدن این قتل‌ها و اتفاقات متنوع دردناکی که به بهانه عرف و شرع، مشروعیت پیدا می‌کنند.

کافی است مدت یک هفته در پی اخبار مرتبط با قتل‌های ناموسی خانوادگی باشید. فراوانی این قتل‌ها سرسام‌آورند؛ گاهی حضور کودکان در صحنه مرگ مادر، ماجرا را پیچیده‌تر می‌کند: «مردی به نام رضا بعد از اینکه متوجه رابطه همسرش با دیگری شد، او را با اسلحه شکاری کشت و بعد از آن اقدام به زخمی کردن خودش کرد، فرزندان خردسال این زن و شوهری که در خون غلتیده بودند، شاهد تمامی این ماجرا بودند و با ترس و هراس به پلیس اطلاع دادند. مرد بعد از مداوا اظهار داشت همسرش را به علت خیانت و ارتباط با شریک خودش کشته است.»

متهمان و متوسلان به قتل ناموسی، گاهی به خاطر بی‌اعتمادی به «عدالت کیفری» خودشان دست به کار مجازات می‌شوند، مجازاتی که می‌تواند سرنوشت بقیه اعضای خانواده را هم به تباهی بکشاند، مانند تصمیم‌گیری که در شهرستان مراغه، دختر سی ساله دانشجویش را به دلیل داشتن رابطه نامشروع با همسر دختر دیگرش به قتل رسانده است.

خبرگزاری فارس در این مورد نوشت که مرد مورد نظر در ابتدا داشتن ارتباط با خواهر همسرش را انکار می‌کرد ولی با جستجوی خانه دختر کشته شده، عکس متهم به همراه بطری مشروب و وسایل استعمال مواد مخدر کشف شد، پلیس که به ماجرا مشکوک شده بود در ادامه تحقیقات متوجه شد که خانه مقتول توسط داماد قاتل برای او اجاره شده بوده و هزینه دانشگاهش نیز توسط همین مرد تامین می‌شده است.

موارد دردناکی هم هست که کودکان قربانی تردیدها یا اختلافات مابین زن و شوهر می‌شوند. مردی که نوزاد سه ماهه‌اش را به ظن خیانت همسرش کشت. [پایگاه خبری بهار](#) نوشت این مرد وقتی نوزاد گریه می‌کرده، بالش را روی صورتش گذاشته تا خفه شده است و بعد از آن جسد او را درون یک ساک جا داده و ساک را حوالی میدان تجریش گوشه خیابان رها کرده است. او بعد از انجام این جنایت با تلفن عمومی به نیروی انتظامی زنگ می‌زند و می‌گوید در خیابان قدم می‌زده که جسد یک نوزاد را درون یک ساک دیده است، همان جا کمین می‌کند تا مطمئن باشد که جسد نوزاد را از آنجا منتقل می‌کنند.

این قتل‌ها در استان‌های جنوبی کشور شکل خشن‌تری به خودشان می‌گیرند و از فراوانی بالاتری برخوردارند، بر اساس پژوهش‌های انجام شده، مناطق عرب‌نشین خوزستان، شهرهای فلاحیه و اهواز شاهد بالاترین آمار قتل‌های ناموسی در طول چند سال گذشته بوده‌اند، قتل‌هایی که غالباً با هم‌فکری و همراهی سایر اعضای خانواده یا طایفه اجرا می‌شوند.

احمد الوانی، بیست و پنج ساله که به همسرش ظنین شده بود با کمک عموها و مردان دیگر خانواده، در محل پل ستاری اهواز، همسرش را محاصره کرد و او را با ضربات چاقو کشت، بعد از آن سرش را کاملاً از بدن جدا کرد، داخل یک گونی قرار داد و به در خانه کسی فرستاد که ظن ارتباط همسرش را با او می‌برد. او با افتخار و حمایت طایفه، خودش را به نیروی انتظامی معرفی کرد، برخورد خانواده‌اش به شکلی بود که گویا او را مجاز به این قتل دانسته و به انجام آن افتخار می‌کردند، گرچه هیچ‌گاه تحقیقات پلیس به جایی نرسید و وجود چنین رابطه‌ای هرگز ثابت نشد.

به علت بافت سنتی و مردسالارانه جامعه و ناکارآمدی قانون مجازات، مردانی که تصور خیانت دیدگی دارند، خودشان را محق می‌دانند تا مجازات زن خاطی را شخصاً و بدون توسل به قانون و با حمایت و پشتوانه سنت و عرف اجرا کنند، آنها از اجرای قانون واهمه ندارند، پدران قاتل بنا به ماده 220 قانون مجازات اسلامی در صورت قتل فرزندشان به پرداخت دیه و تعزیر محکوم می‌شوند و همسران و برادران قاتل نیز اگر شاکی خصوصی نداشته یا اولیا دم از قصاص نفس او عبور کرده باشند، طبق ماده 612 قانون مجازات اسلامی، به علت اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه، فقط به سه تا ده سال حبس محکوم می‌شوند.

مهرماه سال 1393 بود، [رسانه ها نوشتند](#) مردی به کلانتری 108 نواب مراجعه کرد و گفت همسرش را با چاقو کشته است. او گفت متوجه شده که همسرش با مرد جوانی ارتباط برقرار کرده است، این اظهارات چنان با آرامش و خونسردی زده می‌شد که در ابتدا ماموران کلانتری با ناباوری برخورد کردند و فقط با اصرار مرد جوان بود که به محل جنایت مراجعه کردند. همان لحظه دیدند فرزند مشترک این زوج که هفده ساله است با جسد مادرش مواجه شده و به اورژانس اطلاع داده است.

قتل یک زن گاهی فقط بر پایه حدس و گمان به بدکاری و انحراف او اتفاق می‌افتد؛ نمونه‌هایی از این قبیل خشونت‌های ویرانگر در وب سایت «قتل‌های قومی و خشونت‌های ناموسی علیه زنان» نقل شده است: «نعیمه زن جوانی از عشایر عرب ساکن یکی از بخش‌های جنوبی خوزستان بود. در سال‌های جوانی به علت بدرفتاری‌های شوهر، از او جدا شد. تمام دوران جوانی تا میان‌سالی وی در عسرت و سکوت گذشت و او برای گذران زندگی، در زمین‌های کشاورزی مردم منطقه کار می‌کرد. مردم منطقه در موردش حرف‌های نامربوط می‌زدند که حقیقت نداشت، یک روز هنگام چیدن علف‌های هرز زمین کشاورزی، توسط برادرزاده‌اش با تراکتور زیر گرفته شد و جانش را از دست داد. نعیمه اولین کسی بود که به عنوان دایه، فرزند برادرش را از شکم مادرش گرفته و بند ناف او را بریده بود.»

اما حتی مسئله رابطه خارج از عرفی هم وجود ندارد. بلکه صرف زیر بار نرفتن و مخالفت با یک ازدواج اجباری یا تن ندادن به انتخاب تحمیلی خانواده می‌تواند منجر به مرگ یک دختر جوان از سوی اعضای درجه اول خانواده ده و فاجعه دردناکی را رقم بزند، مانند مورد سودابه که علیرغم مقاومتش برای ازدواج اجباری، او را به طور شوهر دادند. سودابه به مرد جوانی علاقه داشت اما خانواده‌اش با ازدواج او مخالفت می‌کردند و در نهایت او را مجبور به ازدواجی کردند که علیرغم انتخاب و میلش بود. اما سودابه نتوانست حتی بعد از آن ازدواج اجباری هم مرد رویاهایش را فراموش کند. آنها یک علاقه سالم و قابل اعتنا داشتند و بی دلیل در معرض مخالفت خانواده سودابه بودند. چندی بعد جسد بی سر سودابه در یکی از بیابان‌های استان فارس پیدا شد. دست‌هایش را قبل از قتل بسته بودند. رسانه‌ها نوشتند برادر مقتول، قتل را بر عهده گرفت و گفت: «روابط پنهانی خواهرم، آبروی ما را برده بود. به همین دلیل هم با مشورت با چند نفر از بستگان، قرار گذاشتیم با کمک پسر عمه‌ام، او را از بین ببریم.»

پلیس در حال تحقیق در مورد مرگ سودابه بود که خبر رسید مرد مورد علاقه سودابه نیز دست به خودکشی زده و جانش را از دست داده است.

چند ماه پیش مردی جان دخترش را در خیابان گرفت فقط به این دلیل که دخترش که دانشجوی موفق دانشگاه هم بود، نسبت به شرایط خواستگاری که به شکل رسمی برای ازدواج با او پا پیش گذاشته بود اظهار تمایل کرده بود...

[خبر آنلاین](#) نوشت مردی که در بلوار ولیعصر شهر خوی دخترش را به ضرب دو گلوله به قتل رسانده بود دستگیر شد. او که دخترش را به همراه پسر مورد علاقه‌اش حوالی دانشگاه پرستاری شهرستان خوی می‌بیند و از قصد دخترش برای فرار و ازدواج با مرد مورد علاقه‌اش مطمئن می‌شود، به سمت دختر و پسر جوان اسلحه می‌کشد، دختر که از قصد پدرش مطلع بوده خودش را جلوی گلوله می‌اندازد تا از آسیب زدن به پسر مورد علاقه‌اش جلوگیری کند و در این جریان کشته می‌شود.

جامعه‌شناسی چه می‌گوید؟

حسن رحیم زاده کارشناس جامعه‌شناسی به خانه امن می‌گوید: «یک جامعه بدوی و عقب مانده‌ای که از ساختار یک جامعه سالم به دور مانده را به راحتی می‌توان از آمار بالای قتل‌های ناموسی آن بازشناخت چون این قبیل قتل‌ها در ساختار جامعه مدرن جای ندارند.»

از این جامعه‌شناس می‌پرسم چرا در یک جامعه امروزی‌تر، کمتر از جوامع سنتی شاهد بروز قتل‌های ناموسی هستیم؟

«چون که یک جامعه مدرن و امروزی، به فردیت انسان بها می‌دهد، او را در انتخابش آزاد می‌گذارد. در یک جامعه مدرن، حقوق شهروندی و فردیت انسانی در دل ساختار کلی جامعه مدنی و همراه با نهادهای اجتماعی کارکرد درستی دارند و دیگر کسی نگران آبرو و ماندگاری قبیله و عشیره و طایفه نیست.»

به گفته این کارشناس اغلب قتل‌های ناموسی در خانواده‌هایی رخ می‌دهند که به ساختار نظام عشیره و قبیله وابسته‌اند، سطح سواد و جایگاه اجتماعی درخوری ندارند و فرد به عنوان یک موجود، به رسمیت شناخته نمی‌شود بلکه ارزش و اعتبار و درجه ارزشمندی‌اش، بسته به اطاعتش از یک نظام خویشاوندی یا جامعه کوچک قبیله‌ای سنجیده می‌شود.»

اما راه حل چیست؟ دکتر حسن هاشمیان، پژوهشگر و جامعه‌شناس، در [وبلاگش](#)، در خصوص مبارزه با قتل‌های ناموسی فقط یک فرمول را توصیه می‌کند و بقیه نسخه‌های موجود را بی نتیجه می‌داند:

«گسترش مفاهیم جامعه مدنی با تمام معانی آن که شامل آزادی رسانه، تشکیل نهادهای مدنی و اجتماعی و سازمان یافتگی گروه‌های اجتماعی است چرا که جامعه مدنی با تمام ویژگی‌های خود، نظام خویشاوندی بسته را باز می‌کند و از اقتدار رویکرد قبیله‌گرایی می‌کاهد.»

